

تبیین ژئوپلیتیکی عدم استقرار دموکراسی در بحرین

رسول افضلی/ دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
مهدی میرزاده کوهشاهی/ استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه هرمزگان

چکیده

هم‌زمان با وقوع انقلاب‌های مردمی در جهان عرب، تلاش‌های شهروندان بحرین برای اصلاح ساختار سیاسی این کشور آغاز شد که خیزش گسترده مردمی در برابر نظام سیاسی حاکم بر این کشور را در پی داشت. این تلاش‌ها که تاکنون به‌طور پیوسته ادامه داشته، سبب شده‌اند شماری از شهروندان این کشور جان خود را از دست بدهند؛ اما نظام سیاسی حاکم بر این کشور، تاکنون از پاسخ به درخواست‌های مخالفان و معترضان امتناع ورزیده است. در سوی دیگر، کشورهای عربی و غربی نیز در سایه الزامات ژئوپلیتیکی، با حمایت از نظام پادشاهی حاکم بر بحرین، مانع از تحقق خواسته‌های انقلابیون این کشور شده‌اند.

این مقاله در صدد است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی اهمیت و وضعیت ژئوپلیتیکی بحرین، به تبیین نقش عوامل و بازیگران ژئوپلیتیکی در عدم تحقق دموکراسی در این کشور بپردازد. نتیجه بررسی نشان می‌دهد موقعیت ژئوپلیتیکی بحرین و ژئوپلیتیک انرژی، که سبب افزایش منزلت ژئوپلیتیکی بحرین شده‌اند، توجه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را به این کشور در پی داشته است؛ اما ژئوپلیتیک شیعه سبب نگرانی آنها از تغییرات سیاسی در بحرین، و به دنبال آن به خطر افتادن منافع آنها شده است. از این رو، به نظر می‌رسد این عوامل، ضمن حمایت از ثبات سیاسی و نظام سیاسی حاکم بر بحرین، مانع تحقق پویای دموکراسی خواهانه در این کشور شده‌اند. همچنین رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان گروه‌های شیعه و سنی، سبب مقاومت گروه‌های سیاسی سنی در برابر استقرار دموکراسی در این کشور شده است.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک، دموکراسی، بحرین، کشورهای غربی، کشورهای عربی.

مقدمه

دموکراسی به مثابه شیوه‌ای حکومتی که در آن، مردم از طریق سازوکارهایی قانونی نمایندگان خود را برای ادارهٔ جامعه به قدرت می‌گمارند، در حال حاضر به فراگیرترین شیوهٔ حکومت در جهان تبدیل شده و موج دموکراسی‌خواهی روزبه‌روز در حال گسترش است؛ چنان‌که امروزه این موضوع، مهم‌ترین تهدید برای بقای رژیم‌های استبدادی به‌شمار می‌رود. با این حال، فرایند دموکراسی در مناطق مختلف جهان، روند مشابهی را طی نکرده است. امروزه، دموکراسی در کشورهای غربی به‌عنوان شیوه‌ای مطلوب برای ادارهٔ کشور پذیرفته شده است؛ اما در بسیاری از کشورها - که عمدتاً کشورهای در حال توسعه را دربر می‌گیرد - هنوز بر سر مطلوبیت و کارآمدی دموکراسی مباحث فراوانی مطرح می‌شود. خاورمیانه به‌عنوان منطقه‌ای راهبردی، که به‌مثابه هارتلند جهان اسلام است، از مناطقی است که گسترش دموکراسی در آن، از یک سو دیر آغاز شده است و از سوی دیگر به‌کندی گسترش می‌یابد. از این‌رو بیشتر کشورهای این منطقه دارای حکومت‌هایی پادشاهی و اقتدارگرایی که اقتدارگرایی و خودکامگی آنها به مانعی برای توسعه و پیشرفت این کشورها تبدیل شده و چالش‌های دیگری نظیر گسترش تروریسم و بنیادگرایی را در پی داشته است. بحرین، به‌عنوان یکی از کشورهای کوچک و نوپدید منطقهٔ خلیج فارس نیز از این قاعده مستثنی نیست. اگرچه بحرین از دیرباز شاهد جنبش‌ها و حرکات دینی، اجتماعی و سیاسی بوده، (آدمی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۸) اما فرایند دموکراسی در این کشور رشد کندی داشته است و نظام پادشاهی حاکم بر این کشور، همچنان در برابر درخواست‌های دموکراسی‌خواهانهٔ مردم مقاومت می‌کند و فشارها و جنبش‌های گستردهٔ اجتماعی نیز تاکنون تأثیری بر ارادهٔ حاکمان این کشور برای تن دادن به خواسته‌های شهروندان نداشته است. بخشی از مقاومت پادشاهی این کشور، در سرشت اقتدارگرایانهٔ نظام‌های پادشاهی نهفته است؛ اما مسائل داخلی بحرین، از جمله وزن گروه‌های سیاسی و مذهبی و تلاش هم‌زمان آنها برای تسلط بر ساختار سیاسی کشور، به‌همراه شرایط بین‌المللی، از جمله حمایت‌های بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از آل‌خلیفه نیز نقش مؤثری در بقای این رژیم و امتناع آن از تن دادن به خواسته‌های مشروع شهروندان بحرین داشته است. (Bu-Safwan, 2011). از آنجا که حمایت‌های خارجی نقش مهمی در بقای آل‌خلیفه داشته است و به‌نظر می‌رسد این حمایت‌ها در سایهٔ الزامات و ملاحظات ژئوپلیتیکی صورت می‌گیرد، در این مقاله به بررسی اثرگذاری عوامل ژئوپلیتیکی بر فرایند دموکراسی در بحرین

خواهیم پرداخت. اهمیت بررسی این موضوع، از آنجا ناشی می‌شود که با توجه به ساختار مذهبی جمعیت بحرین، استقرار دموکراسی در این کشور، افزون بر آنکه سبب احقاق حقوق شیعیان در این کشور می‌شود، این امکان را میسر می‌سازد که این کشور از شمار متحدان غرب و رقبای منطقه‌ای ایران، به شریکی راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود.

با توجه به مباحث یادشده، این پرسش مطرح است که عوامل ژئوپلیتیکی چگونه مانع استقرار دموکراسی در بحرین شده‌اند؟ در پاسخ به نظر می‌رسد عوامل ژئوپلیتیکی بحرین سبب ارتقای منزلت ژئوپلیتیکی این کشور در خاورمیانه شده است و آن دسته از بازیگران سیاسی که از منزلت ژئوپلیتیکی این کشور در راستای اهداف و منافع خود بهره می‌برند، استقرار دموکراسی در این کشور را به منزله تغییر بازیگران ژئوپلیتیکی همسو در این کشور می‌پندارند و مانع تحقق دموکراسی در این کشور می‌شوند.

روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش، از نوع توصیفی-تحلیلی است. اطلاعات و داده‌های مورد نیاز نیز با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی فراهم شده است.

الگوی نظری تحقیق

ژئوپلیتیک، دانشی که به بررسی تعامل سیاست، قدرت و جغرافیا می‌پردازد، از قابلیت تبیین پدیده‌های مختلف سیاسی، از جمله دموکراسی برخوردار است. ژئوپلیتیک، برخلاف گذشته که عمل حکومت‌ها در رقابت برای کنترل بر یک سرزمین بود، امروزه فقط موضوع رقابت کشورها با یکدیگر نیست و رقابت برای سرزمین، گسترده‌تر از اعمال حکومت است. به عبارت دیگر، ژئوپلیتیک تنها در چهارچوب حکومت‌ها مطرح نمی‌شود؛ افراد، جنبش‌های اعتراضی، سازمان‌های غیردولتی از قبیل صلح سبز، سازمان عفو بین‌الملل، تروریست‌ها و شرکت‌های خصوصی، همه در کنترل سرزمینی درگیرند؛ بنابراین، بازیگرانی ژئوپلیتیکی‌اند. در تعریفی دیگر، ژئوپلیتیک شامل «ژئوپلیتیک انتقادی» شده است که عبارت است از عمل شناخت روابط قدرت درون عبارات ژئوپلیتیکی. برای مثال، چه فرضیه‌هایی ممکن است در ذیل عباراتی از قبیل «اشاعه دموکراسی» قرار داشته باشد. (فلینت، ۱۳۹۰، ص ۵۲) امروزه تعابیر متعدد و متفاوتی از ژئوپلیتیک مطرح است؛ اما در این مقاله، مراد از ژئوپلیتیک، رقابت قدرت‌های سیاسی (رسمی و غیررسمی)

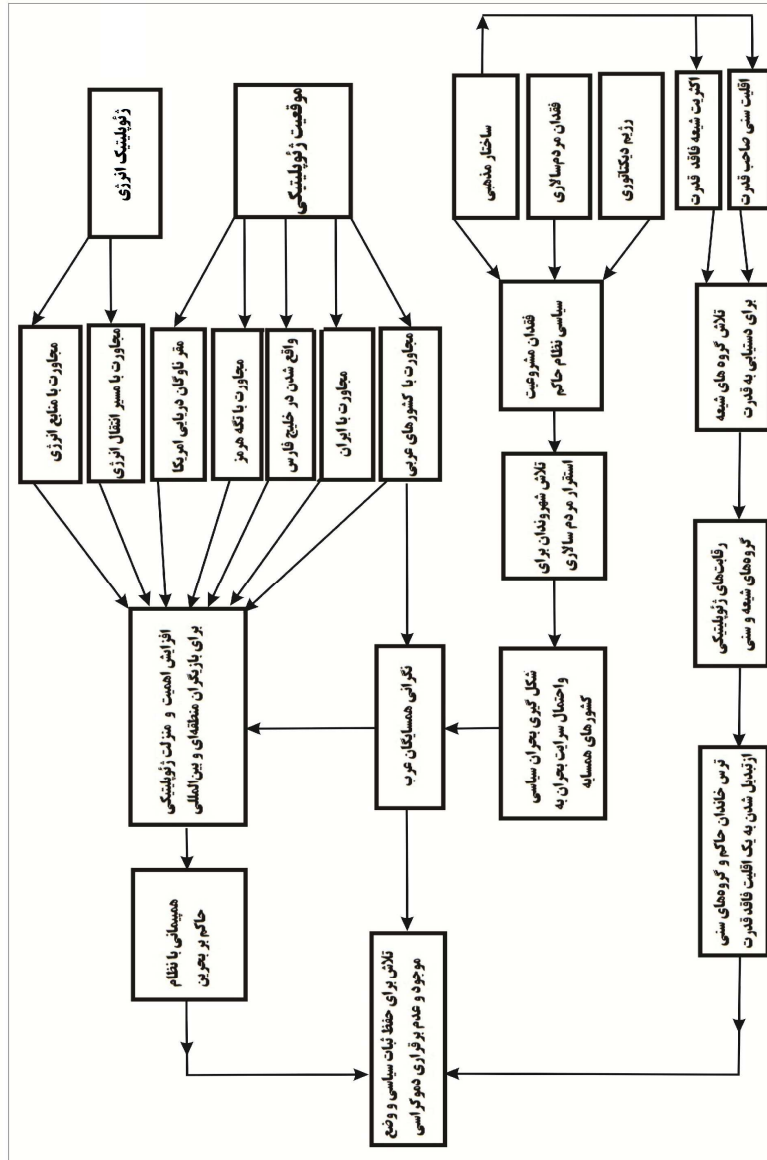
دربارهٔ سرزمین است که در آن تلاش می‌شود سرزمین، پدیده‌ها، فرایندها و افراد موجود در آن، تحت کنترل یا نفوذ درآیند. در این زمینه، ایولاکوست اظهار داشته است: ژئوپلیتیک اساساً به رقابت‌های قدرت در خصوص سرزمین‌ها معطوف می‌شود. (لاکوست، ۱۳۷۸، ص ۱۵) وی معتقد است در بیشتر مواردی که امروزه سخن از ژئوپلیتیک به میان می‌آید، رقابت قدرت دربارهٔ سرزمین‌ها و انسان‌های ساکن این سرزمین‌ها مد نظر است. (لورو و توال، ۱۳۸۱، ص ۳۷) میرحیدر نیز معتقد است ژئوپلیتیک را می‌توان رقابت قدرت‌ها و نیروها بر سر فضا و متعلقات آن برای کسب امتیازها، منابع، منافع و نفوذ دانست. (میرحیدر و راستی، ۱۳۹۱، ص ۲۴) به تعبیر والبرگ نیز ژئوپلیتیک به استفاده از سیاست در کنترل سرزمین‌هایی با موقعیت جغرافیایی مشخص اشاره دارد که به دلیل دارا بودن منابع یا برخورداری از برخی ویژگی‌های تاریخی و سیاسی - اجتماعی، اهمیت راهبردی بیشتری نسبت به سرزمین‌های دیگر دارند. (Walberg, 2011, p.18)

موضوع دموکراسی، از آنجا در مباحث ژئوپلیتیکی قابلیت بحث می‌یابد که عوامل ژئوپلیتیکی می‌توانند بر فرایند دموکراسی اثرگذار باشند. از سوی دیگر، ژئوپلیتیک به بررسی انتقادی و تجزیه و تحلیل ادعاهایی مبنی بر «تلاش و اقدام برای اشاعه و گسترش دموکراسی» می‌پردازد؛ ادعاها و توجیه‌هایی که با اهداف خاصی بیان می‌شوند.

منظور از عوامل ژئوپلیتیکی، آن دسته از عوامل جغرافیایی است که ماهیتی ژئوپلیتیکی دارند؛ یعنی بر رقابت قدرت‌های سیاسی دربارهٔ سرزمین، اثرگذارند. به‌طور کلی، عوامل ژئوپلیتیکی به دو دستهٔ ثابت و متغیر تقسیم‌بندی می‌شوند. موقعیت جغرافیایی، وسعت کشور، شکل کشور، نوع مرزها، شبکهٔ آب‌ها و... از جمله عوامل ثابت به‌شمار می‌روند؛ هرچند اهمیت موارد اول، یعنی موقعیت جغرافیایی نیز ممکن است بر اثر تغییرات در صحنهٔ بین‌المللی، دچار تغییر شود. جمعیت (و ویژگی‌های آن)، منابع طبیعی، نهادهای سیاسی اجتماعی و نظام بین‌الملل، از عوامل ژئوپلیتیکی‌ای هستند که در طول زمان تغییر می‌کنند. (عزتی، ۱۳۸۰، ص ۷۵-۱۰۲) عوامل ژئوپلیتیکی نقش مؤثری در آینده و حیات سیاسی کشورها دارند؛ زیرا این عوامل، افزون بر آنکه می‌توانند به‌منزلهٔ ویژگی‌هایی مثبت، نقش پررنگی در پیشرفت و اعتلای یک کشور داشته باشند، می‌توانند موجبات جلب توجه و دخالت بیگانگان در امور کشور را فراهم آورند.

در این مقاله، اثرگذاری سه متغیر مستقل ژئوپلیتیک انرژی، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئوپلیتیک شیعه بر متغیر وابسته دموکراسی بررسی می‌شود. موقعیت ژئوپلیتیکی و عامل انرژی، نقش مؤثری در ارتقای منزلت ژئوپلیتیکی بحرین نزد بازیگران خارجی داشته‌اند. افزون بر بازیگران خارجی، در درون بحرین نیز نوعی رقابت ژئوپلیتیکی میان گروه‌های سیاسی-مذهبی وجود دارد. از همین روی، برای رسیدن به درکی جامع از اثرگذاری ژئوپلیتیک بحرین بر فرایند دموکراسی در این کشور، لازم است وضعیت ژئوپلیتیکی این کشور در دو سطح بررسی شود. در این زمینه لازم است از تعابیر فرانسوا توال در تحلیل کانون‌های نهضت شیعی، استفاده کرد. از نظر وی، می‌توان ژئوپلیتیک را در دو سطح داخلی و خارجی بررسی کرد: (توال، ۱۳۷۹، ص ۶) ژئوپلیتیک داخلی، که عبارت است از گستره و شدت تأثیرگذاری هر جامعه (اعم از گروه، قوم و...) بر مجموعه تحولات و سیاست‌های داخلی یک کشور و همچنین تأثیرپذیری متقابل از تحولات آن جامعه؛ و ژئوپلیتیک خارجی، که عبارت است از قدرت تأثیرگذاری/ تأثیرپذیری هر جامعه بر/ از تحولات و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی.

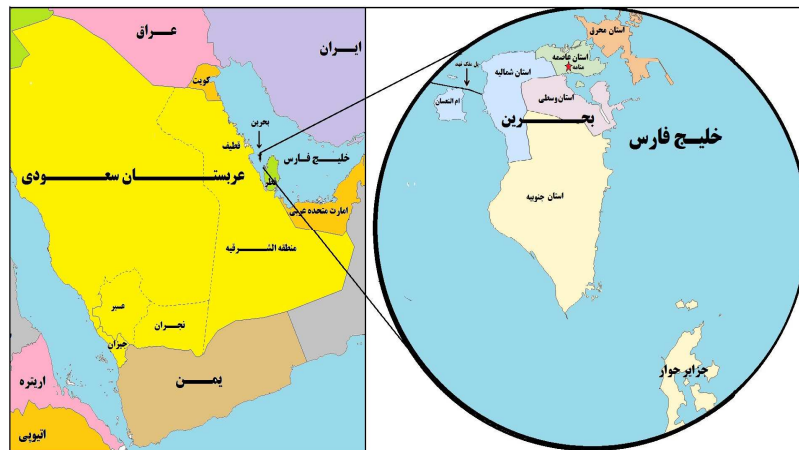
در سطح خارجی، منزلت ژئوپلیتیکی بحرین سبب شده است این کشور کانون توجه بازیگران خارجی، اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گیرد. هم‌پیمانی بازیگران یادشده با نظام سیاسی حاکم بر بحرین، سبب شده است آنها با هرگونه اقدامی که سبب تغییر وضع موجود و بی‌ثباتی سیاسی در بحرین می‌شود، مخالفت ورزند. از همین روی، در جریان پویش‌های دموکراسی خواهانه‌ای که در طول تاریخ بحرین اتفاق افتاده، با سکوت در برابر خواسته‌های مشروع شهروندان بحرینی، همواره از نظام سیاسی حاکم بر این کشور حمایت کرده‌اند، که این امر به تثبیت قدرت نظام سیاسی و ناکامی تلاش‌های دموکراسی خواهان انجامیده است. در سطح داخلی نیز از ابتدای استقلال بحرین تاکنون، نوعی رقابت و منازعه میان گروه‌های سیاسی-مذهبی این کشور وجود داشته است. در یک سوی این منازعه، شیعیان - که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند - درصددند از طریق سازوکارهای قانونی و مسالمت‌آمیز، به قدرت دست یابند و سیطره خود را بر قلمرو بحرین بگسترانند. آن سوی منازعه نیز گروه‌های سنی قرار دارند که اگرچه طیفی گسترده را شامل می‌شوند، اما همگی از تسلط شیعیان در هراسند. به همین دلیل، برای جلوگیری از تبدیل شدن به یک اقلیت در کشوری با اکثریت شیعه، از هرگونه تغییر سیاسی که بتواند ساختار این کشور را دموکراتیک‌تر و قدرت آل‌خلیفه را کمتر کند، جلوگیری می‌کنند.



الگوی شماره ۱. ارتباط عوامل ژولیستیک و عدم تحقق دموکراسی در بحرین

محیط‌شناسی تحقیق

سرزمین فعلی بحرین، متشکل از مجمع‌الجزایری است که در آب‌های جنوبی خلیج فارس، بین قطر و عربستان سعودی واقع شده است. در گذشته، به منطقه ساحلی جنوب خلیج فارس حد فاصل بصره تا بحرین امروزی، بحرین گفته می‌شد که بخشی از عربستان، از جمله منطقه احسا را نیز دربر می‌گرفت. (وثوقی و کالیراد، ۱۳۸۸، ص ۱۴۲) سرزمین بحرین، از سه جزیره اصلی منامه، محرق و ستره تشکیل شده است و منامه، بزرگ‌ترین این جزایر، پایتخت آن به‌شمار می‌آید. از نظر تقسیمات کشوری، این کشور دارای پنج استان به نام‌های عاصمه (استان پایتخت)، جنوبیه، شمالیه، وسطی و محرق است. این کشور، محاط در آب‌های خلیج فارس است؛ از این‌رو فاقد مرز زمینی است و تنها به وسیله گذرگاهی به طول ۲۵ کیلومتر،^۱ به کشور عربستان سعودی متصل است. بحرین از شرق و جنوب با کشور قطر، از غرب با عربستان سعودی، و از شمال از طریق مرزهای دریایی با ایران همسایه است.



نقشه شماره ۱. موقعیت جغرافیایی و تقسیمات کشوری بحرین

۱. این گذرگاه، به پل دوستی بحرین و عربستان، و گذرگاه مال فهد (جسر الملک فهد) معروف است.

وضعیت سیاسی - اجتماعی بحرین

بر اساس آخرین سرشماری، بحرین ۱،۲۴۸،۰۰۰ نفر جمعیت دارد که حدود ۲۳۵،۰۰۰ نفر از آنان شهروند این کشور نیستند. بخش قابل توجهی از جمعیت این کشور را نیز خارجیانی تشکیل می‌دهند که مدت زیادی از اعطای تابعیت بحرینی به آنان نمی‌گذرد. اکثریت جمعیت این کشور، بحرینی‌اند و نزدیک به ۳۶/۴ درصد آن را اتباع خارجی، مانند ایرانی، هندی، پاکستانی، انگلیسی، آمریکایی، مصری، کره‌ای، عمانی و ملیت‌های دیگر تشکیل می‌دهند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت ۶۳ درصد جمعیت، بحرینی، نوزده درصد آسیایی، ده درصد سایر نژادهای عرب و هشت درصد ایرانی‌اند. بیشتر اتباع کشورهای غربی را کارگران متخصص، مهندسين، تکنسین‌ها، نمایندگان و کارمندان بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ تجاری و صنعتی تشکیل می‌دهند که همه آنها زندگی مرفهی دارند و نبض امور اقتصادی و فنی کشور در دست آنهاست. از نظر جامعه‌شناسی، جمعیت کنونی بحرین در هفت دسته جای می‌گیرد:

۱. خانواده حاکم (آل خلیفه)؛
۲. سنی‌هایی که اصلیت افریقایی دارند و طی فرایند برده‌فروشی و خرید برده در سده‌های هجدهم و نوزدهم وارد بحرین شده‌اند.
۳. سنی‌هایی که اصلیت عرب دارند و ریشه آنان به قبایل جزایر اطراف بحرین می‌رسد؛
۴. سنی‌هایی که تحت عنوان «هوله» معروف‌اند. اینان نیز اصلیت عرب دارند و از اهالی جزایر اطراف بحرین‌اند؛^۱
۵. طبقه‌ای که به «بحارنه» (بحرانی) معروف‌اند و شیعیان اصیل بحرینی‌اند؛
۶. طبقه‌ای که به «عجم» معروف‌اند و از ایران به بحرین مهاجرت کرده‌اند و درگذر زمان جزئی از جمعیت بحرین شده‌اند؛

۱. هوله به سنی‌مذهبان گفته می‌شود که از کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به ایران آمده و پس از مدتی دوباره به کشورهای خلیج فارس بازگشته‌اند. امروزه از این واژه برای معرفی ایرانیان سنی‌مذهبی که در کشورهای خلیج فارس زندگی می‌کنند، استفاده می‌شود.

۷. دسته کوچک و پراکنده‌ای از پیروان ادیان مختلف، نظیر مسیحیت، یهودیت و هندوئیسم. (بحرانی، ۱۳۸۱، ص ۱۹)

از نظر ترکیب مذهبی جمعیت بحرین نیز همه پژوهشگران و سازمان‌های بین‌المللی معتقدند که شیعیان اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. برخی از منابع، شمار جمعیت شیعیان را ۷۵ درصد دانسته‌اند؛ (Nasr, 2006, p.3/ Helfont, 2009, p.289) اما آنچه به واقعیت نزدیک است، این است که آنها حدود هفتاد درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند؛ (International Crisis Group, 2005) هرچند این نسبت روزبه‌روز کاهش می‌یابد.

تاریخ سیاسی بحرین با ورود تیره آل‌خلیفه از بیابان‌های نجد به زبارة (منطقه‌ای در شمال غربی قطر) در سال ۱۷۶۵م، دوران تازه‌ای را آغاز کرد. دیری نگذشت که آل‌خلیفه خیال سروری بر زبارة و بحرین را در سرگرفت و سرانجام در سایه ضعف زندیه در سال ۱۷۸۳م بر بحرین مسلط شد. با تسلط بریتانیا بر بحرین در سال ۱۸۶۱م، این کشور زیر نظر انگلستان قرار گرفت و سرانجام در سال ۱۸۶۸م رسماً تحت‌الحمایه این کشور شد. (مجتهدزاده، ۱۳۷۲، ص ۱۵)

ادعای ایران بر بحرین، با وساطت انگلستان و پس از نظرخواهی عمومی سازمان ملل، در مه ۱۹۷۰م پایان یافت. در ۱۶ دسامبر ۱۹۷۱م نیز شیخ عیسی بن سلیمان آل‌خلیفه (پدر شیخ محمد، حاکم فعلی بحرین)، این کشور را به عضویت سازمان ملل متحد درآورد. (سیف‌افج‌های، ۱۳۶۸، ص ۱۴۳) در سال ۱۹۷۳م، شیخ عیسی در برابر خواست مردم بحرین سر فرود آورد و اجازه داد مجلس شورا مرکب از نمایندگان مردم بحرین تشکیل شود؛ اما پس از دو سال، این مجلس به بهانه «اخلال در اداره امور کشور» تعطیل شد. (همان) در سال ۱۹۹۹م پس از فوت شیخ عیسی، قدرت به پسر بزرگ وی، شیخ حمد رسید. حمد با وعده انجام اصلاحات سیاسی فراگیر، زمامداری خود را آغاز کرد؛ اما با آنکه وی نسبت به پدر خود پایبندی بیشتری به برخی ارزش‌های دموکراتیک دارد، در عمل به استثنای بازگشایی مجدد پارلمان بحرین - نهادی که فاقد قدرت تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری زیادی است - در دوره فرمانروایی وی تغییر قابل‌ملاحظه‌ای در جهت بهبود اوضاع سیاسی این کشور رخ نداده است.

یافته‌های تحقیق

دموکراسی خواهی در بحرین و وضعیت فعلی

بحرین در سال‌های ۱۹۲۱، ۱۹۲۳ و ۱۹۳۸ م با جنبش‌های اصلاح‌طلبانه‌ای که بازرگانان و برخی تحصیل‌کردگان رهبری و هدایت آن را در اختیار داشتند، آشنا شد. آنان خواهان اصلاحات، مشارکت در حکومت، مقابله با دخالت بیگانگان و تشکیل نظام پارلمانی بودند. با اینکه این جنبش‌ها به دلیل نبود یک برنامه سیاسی واضح، و قسوت دولت بریتانیا در مقابله با آنها، موفقیتی به دست نیاوردند، مورخان این جنبش‌ها را به مثابه آغاز حرکت دموکراسی در بحرین و خلیج فارس قلمداد کرده‌اند. (الزیدی، ۱۳۸۲، ص ۲۴)

پس از استقلال این کشور در دسامبر ۱۹۷۳ م، انتخابات پارلمانی این کشور انجام شد و مجلس ملی تا اواخر آگوست ۱۹۷۵ م به کار خود ادامه داد. با انحلال مجلس از سوی پادشاه بحرین، تنها پس از دو سال که از تجربه دموکراسی در بحرین سپری می‌شد، هیأت وزیران که توان مقابله با مخالفت‌های مجلس ملی درباره مسائل حساسی همچون قانون امنیت دولت،^۱ اعطای پایگاه به آمریکا در منطقه الجفیر، اعلام قانون کار و تضمین تشکیل سندیکاهای کارگری، آزادی زندانیان سیاسی و فراهم آوردن آزادی‌های عمومی را نداشت، اختیارات قوه مقننه را از آن خود کرد. حرکت‌های ناکام پس از آن نیز مؤثر نبود. از همین روی، بحران دموکراسی و تشکیل پارلمان و شکل‌گیری نظامی مبتنی بر قانون اساسی در این کشور پا برجا ماند. (همان، ص ۲۶) در نوامبر ۱۹۹۱ م طوماری با امضای دو یست شخصیت، به شیخ عیسی (حاکم وقت) نوشته شد و از این طریق درخواست شد تا مجلس ملی که در سال ۱۹۷۵ م منحل شده بود، از طریق برگزاری انتخابات آزاد بر اساس قانون اساسی بازگشایی شود و حقوق شهروندان هنگام ارائه مطالبات آنها به حاکمان تضمین گردد؛ اما پاسخ دیر هنگام امیر به این طومار، تنها تأسیس مجلس مشورتی با سی عضو انتصابی بود؛ مجلسی که صرفاً ماهیتی مشورتی داشت و فاقد قدرت نظارت و قانون‌گذاری بود.

۱. طبق قانون امنیت دولتی، هرگونه اقدام یا موضع‌گیری در برابر دولت، مخالفت با امنیت داخلی یا خارجی کشور تلقی می‌شد و حکومت اجازه داشت افراد مظنون را به سرعت بازداشت و بدون محاکمه زندانی کند.

به دنبال اعتراضات سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵م، پادشاه بر شمار اعضا و دامنه اختیارات این مجلس افزود؛ اما این اقدامات نیز تغییر عملی به دنبال نداشت و انتظارات مخالفان را برآورده نساخت. با روی کار آمدن شیخ حمد در سال ۱۹۹۹م، فضای سیاسی اندکی باز و در سال ۲۰۰۰م پارلمان این کشور بازگشایی شد. همچنین برخی از زندانیان سیاسی آزاد شدند و زنان نیز حق کاندیداتوری یافتند. پادشاه وعده اصلاحات فراگیری داده بود؛ اما این اصلاحات جنبه عملی نیافت و عملاً سبب تحکیم قدرت وی شد. از این رو برخی گروه‌ها، از جمله تمام گروه‌های شیعی، انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲م را تحریم کردند. اگرچه در دوره‌های بعد انتخابات پارلمانی در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰م گروه‌های بیشتری در انتخابات شرکت کردند، (Zweiri, 2006, p.4-8) اما از شدت ناراضی‌های سیاسی چندان کاسته نشد. با وقوع اعتراضات مردمی در کشورهای عربی، مردم بحرین نیز دست به اعتراض زدند که این امر با سرکوب شدید آنان توسط آل‌خلیفه و نیروهای نظامی عربستان مواجه شد. از همین روی، نزدیک به نیمی از اعضای پارلمان استعفا دادند و عملاً پارلمان این کشور تعطیل شد.

از نظر رعایت حقوق بشر نیز اقدامات دولت این کشور در نقض حقوق بشر، همواره مورد اعتراض فعالان و مجامع حقوق بشری است. بر اساس یکی از آخرین گزارش‌های منتشر شده مجامع حقوق بشری در زمینه آزادی‌های مدنی و سیاسی در کشورهای مختلف، در یک طیف نمره‌دهی بین یک تا هفت - که عدد یک نشان‌دهنده بهترین وضعیت و عدد هفت نشان‌دهنده بدترین وضعیت در این زمینه است - حکومت بحرین نمره ۶ را کسب کرده است. (Young and Roylance, 2012, p.14) این امر به دلیل کاهش آزادی‌های مدنی در پی پاسخ خشن دولت به جنبش دموکراسی مردمی چهاردهم فوریه، زندان، شکنجه بازداشت‌شدگان، سرکوب رسانه‌های جمعی، و استفاده از دادگاه‌های نظامی برای فعالان غیرنظامی بوده است. (Ibid. p.21)

گسترش اعتراضات گروه‌های مختلف کشور، برخلاف دیگر کشورهای عربی، با مقاومت حکومت و بی‌توجهی کشورهای غربی و عربی، و حتی کمک به سرکوب معترضان روبه‌رو شد. با توجه به صبغه دموکراتیک جنبش‌های مردمی در بحرین، به نظر می‌رسد مقاومت آل‌خلیفه و

استمرار پشتیبانی کشورهای غربی و عربی از حکومت وی، در سایه ملاحظات ژئوپلیتیکی صورت می‌گیرد؛ چراکه دولت‌های غربی که همواره بر جانب‌داری و حمایت از حرکت‌های دموکراتیک تأکید دارند، در بحرین همواره از آل‌خلیفه پشتیبانی می‌کنند. از همین روی، در ادامه این مقاله عدم تحقق دموکراسی در این کشور را از منظری ژئوپلیتیکی بررسی می‌کنیم.

تبیین ژئوپلیتیکی عدم تحقق دموکراسی در بحرین

برای تبیین ژئوپلیتیکی عدم تحقق دموکراسی در بحرین، به بررسی نقش عوامل ژئوپلیتیکی در عدم تحقق دموکراسی در این کشور پرداخته خواهد شد. چنان‌که بیان شد، از میان عوامل ژئوپلیتیکی، موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور به همراه ژئوپلیتیک انرژی و ژئوپلیتیک شیعه بررسی می‌شود؛ چراکه این عوامل، نقش مهمی در افزایش یا کاهش نفوذ و قدرت بازیگران سیاسی دخیل در تحولات بحرین دارند. در این راستا، اهداف و تحرکات بازیگران ژئوپلیتیکی، نظیر خاندان آل‌خلیفه، احزاب و گروه‌های مذهبی، بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه، و تأثیرگذاری آنها بر عدم تحقق دموکراسی بررسی می‌شود.

موقعیت ژئوپلیتیکی

از لحاظ ژئوپلیتیکی، بحرین اگرچه مجمع‌الجزایری کوچک است، دارای موقعیتی راهبردی است. (میرزاده کوهساهی، ۱۳۹۱، ص ۳۰) قرار گرفتن این کشور در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، منزلت ژئوپلیتیکی این کشور و اهمیت آن را برای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش داده است. در واقع، تاریخ تحولات سیاسی بحرین همواره تحت تأثیر موقعیت راهبردی این کشور در خلیج فارس بوده است. این کشور، از قدیم به دلیل ثروت سرشار آن، به‌ویژه در صید مروارید، محل تردد کشتی‌های خارجی بوده است. همچنین در اوج رقابت کشورهای اروپایی بر سر مستعمرات، این کشور صحنه جنگ و ستیز انگلیسی‌ها و پرتغالی‌ها بوده است. پس از آنکه هند یکی از مستعمرات مهم بریتانیا شد، موقعیت بحرین به‌مثابه راه ارتباطی بین اروپا و خاور دور، اهمیت ویژه‌ای یافت.

(سیف‌افج‌ای، ۱۳۹۸، ص ۱۹ و ۲۰) انگلیسی‌ها با آگاهی از موقعیت راهبردی بحرین، انگلیسی‌ها برای تحقق اهداف خود، از جمله نفوذ در خلیج فارس، مبارزه با راهزنی دریایی، مبارزه با برده‌فروشی و تجارت برده، استقرار خطوط تلگراف و حفظ آنها، و تجارت اسلحه و کنترل آن، این جزیره را تحت‌الحمایه خود کردند. از نظر تجاری نیز به دلیل موقعیت مناسب بر سر راه کشورهای منطقه با هند، به عنوان مرکز تجاری ایفای نقش می‌کرد. با توسعه مناسبات تجاری و رشد اقتصادی منطقه، این کشور هم‌اکنون مرکز تجارت و امور پولی بین‌المللی در منطقه است؛ به گونه‌ای که بالغ بر دوهزار شعبه بانک داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه بانک‌داری در این کشور فعال‌اند؛ همچنین حدود نود شعبه بیمه منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه صنعت بیمه فعالیت می‌کنند. (امیر عبداللهیان، ۱۳۹۰، ص ۱۵۳) شهرت بحرین به تجارت و امور پولی بین‌المللی، بی‌ارتباط با مسئله نفت نیست. موقعیت این کشور در قلب کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس، آن را مکان مناسبی برای جذب پول‌های به دست آمده از فروش نفت به شبکه‌های بین‌المللی بانکی و پولی در آورده است. (سیف‌افج‌ای، همان، ص ۲۲) همچنین موقعیت راهبردی بحرین سبب شده است این کشور محل استقرار فرماندهی نیروی دریایی ایالات متحده در غرب آسیا و شمال آفریقا باشد.

در سطح منطقه نیز این کشور در همسایگی عربستان سعودی قرار دارد و دارای پیوستگی سرزمینی و فرهنگی با مناطق شیعه‌نشین این کشور، چون قطیف و احساء، شهرهای کلیدی منطقه، «الشرقیه» است؛ منطقه‌ای نفت خیز که بیشتر نفت و گاز عربستان را در خود جای داده است (میرزاده کوهشاهی، همان) و تنها منطقه‌ای است که ساکنان آن آشکارا به ضدیت با حکومت عربستان می‌پردازند.

به رغم وجود زمینه‌های سیاسی و اجتماعی برای وقوع حرکت‌های دموکراتیک در بحرین، کشورهای غربی، به دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی بحرین برای آنها، نه تنها از وقوع جنبش‌های دموکراسی خواهانه مردم این کشور استقبال نکردند، بلکه برای تداوم ثبات سیاسی در بحرین، همواره از حکومت غیردموکراتیک این کشور حمایت می‌کنند. انگلیس، از آغاز ورود خود به بحرین، در حمایت از خاندان آل‌خلیفه، چندین دوره جنبش‌های دموکراسی خواهی و

استقلال‌طلبی این کشور را سرکوب کرد؛ از آن جمله می‌توان به قیام عمومی مردم بحرین بر ضد شیخ‌عیسی بن‌علی آل‌خلیفه، حاکم وقت بحرین در سال ۱۸۹۵م، و اعتراضات گسترده برای انجام اصلاحات سیاسی در سال ۱۹۳۸م اشاره کرد، که هر دو با حمایت نظامی انگلیس سرکوب شدند. (بحرانی، ۱۳۸۱، ص ۳۷-۴۵) انگلیس پس از استقلال کامل بحرین نیز حمایت همه‌جانبه خود را از استمرار پادشاهی آل‌خلیفه ادامه داد؛ به‌گونه‌ای که حتی در اعتراضات مردمی اخیر بحرین، به مقامات این کشور کمک‌های اطلاعاتی برای شناسایی و تحرکات مخالفان حکومت آل‌خلیفه کرده است. (Silver, 2012)

ایالات متحده آمریکا نیز از آغاز استقلال بحرین، در این کشور حضور نظامی گسترده‌ای داشته است. پایگاه نظامی این کشور در الجفیر، محل استقرار ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده در غرب آسیا و شمال آفریقا است. این پایگاه مسئولیت حفظ منافع آمریکا در خلیج فارس، دریای عمان، دریای سرخ، خلیج عدن و بخش‌هایی از اقیانوس هند را برعهده دارد. از این‌رو، ثبات در بحرین برای استمرار حضور نظامی ایالات متحده در بحرین حایز اهمیت است. حضور نظامی آمریکا در بحرین به سال ۱۹۷۱م برمی‌گردد. بحرین و آمریکا در این سال توافقنامه نظامی مشترکی امضا کردند که بر اساس آن، زمینی به مساحت چهل کیلومتر مربع برای استفاده نظامی در اختیار آمریکایی‌ها قرار گرفت. در ژوئیه ۱۹۷۳م توافقنامه اخیر دوباره در دستور کار آمریکا و بحرین قرار گرفت و در ۳۰ ژوئن ۱۹۷۷م به توافقنامه دیگری تغییر کرد. بر اساس توافقنامه جدید، نیروی دریایی آمریکا از تسهیلات گسترده‌ای در «بندر سلمان» بحرین برخوردار می‌شد. افزون بر این، از سال ۱۹۹۳م «فرماندهی منطقه‌ای نیروی دریایی آمریکا» در بحرین مستقر شد و در ژوئیه ۱۹۹۵م هم بحرین میزبان ناوگان پنجم دریایی آمریکا شد. بر اساس توافقنامه همکاری دفاعی که میان آمریکا و بحرین به امضا رسیده بود، آمریکا از امکانات و تسهیلات بسیاری در فرودگاه‌ها و بنادر بحرین، از جمله فرودگاه «المحرق»، «بندر سلمان» و «پایگاه هوایی شیخ‌عیسی» برخوردار شد. این حضور گسترده نظامی و به تبع آن، افزایش وابستگی نظامی آمریکا به خاک بحرین، سبب افزایش تعاملات میان دولت آمریکا و آل‌خلیفه شده است؛ به‌گونه‌ای که

همکاری و همراهی همه‌جانبه آل‌خلیفه با آمریکا، موجبات پشتیبانی آمریکا را از استمرار حکومت این خاندان بر بحرین فراهم آورده است.

ترس از ایران و تلاش برای جلوگیری از گسترش قدرت ایران از طریق متحدان شیعه خود در منطقه، یکی دیگر از عواملی است که آمریکا را به پشتیبانی از آل‌خلیفه سوق داده است. (Luomi, 2008, p. 26) در واقع، موقعیت راهبردی بحرین که از یک سو در میان کشورهای نفت‌خیز و متحد آمریکا، و از سوی دیگر در مجاورت با ایران به‌عنوان دشمن این کشور قرار دارد، سبب توجه ایالات متحده به ثبات این کشور شده است. (Bu-Safwan, 2011)

در سطح منطقه نیز همسایگان بحرین، به‌ویژه عربستان سعودی، مخالف و مانع انجام هرگونه تغییرات سیاسی و دموکراتیک در بحرین‌اند. بحرین به‌عنوان کشوری که دارای جمعیتی با اکثریت شیعه است، در مجاورت مرزهای شرقی عربستان قرار دارد؛ جایی که اقلیت شیعی و ناراضی عربستانی در این مناطق زندگی می‌کنند. شیعیان عربستان که عمدتاً در مناطق مجاور مرزهای بحرین زندگی می‌کنند، افزون بر پیوستگی جغرافیایی و همسانی مذهبی با اکثریت شهروندان بحرین، از نوعی هماهنگی سیاسی نیز با شیعیان بحرین برخوردارند؛ به‌گونه‌ای که همواره انعکاس تغییرات و حوادث این سوی مرز را می‌توان در کشور مجاور مشاهده کرد. در واقع، شیعیان بحرین و عربستان یک واحد هم‌بسته جغرافیای فرهنگی را تشکیل می‌دهند که از نظر اهداف سیاسی و ژئوپلیتیکی نیز از هماهنگی و همسانی بالایی برخوردارند. هر دو جمعیت، افزون بر اشتراکات فرهنگی، به آل‌سعود به‌مثابه دشمن خود می‌نگرند؛ همچنین با حاکمان کشور خود سرسازگاری ندارند و سال‌هاست که تلاش‌های متعدد و عمدتاً دموکراتیکی را برای رهایی از سلطه آنان انجام داده‌اند؛ با این تفاوت که در میان شیعیان عربستان، رگه‌هایی هرچند کم‌رنگ از جدایی‌طلبی یا الحاق به بحرین مشاهده می‌شود، اما شیعیان بحرین خواستار اصلاح نظام سیاسی‌اند، این امر نیز از آنجا ناشی می‌شود که شیعیان در عربستان یک اقلیت مذهبی، فرهنگی و جغرافیایی‌اند و با توجه به غلبه گفتمان سلفی‌گری، تنها در صورت استقلال می‌توانند سرنوشت خود را به‌دست گیرند؛ اما در بحرین، شیعیان اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند. ضمن آنکه با وجود اقتدارگرایی

آل‌خلیفه، شیعیان بحرین آزادی بیشتری دارند. اثرپذیری شیعیان عربستان از هم‌تباران خود در بحرین، سبب واهمه مقامات عربستان از تحولات سیاسی بحرین شده است. درک بهتر این موضوع، با در نظر گرفتن «ژئوپلیتیک شیعه» و «ژئوپلیتیک انرژی» میسر خواهد بود؛ امری که مقامات عربستان به خوبی آن را دریافته‌اند. مقامات سعودی واقف‌اند که هرگونه تغییر در شرایط و ساختار سیاسی بحرین، که سبب ارتقای جایگاه شیعیان در این کشور شود، درخواست‌های مشابهی در شیعیان عربستان ایجاد خواهد کرد؛ چنان‌که در حال حاضر نیز پیرو جنبش دموکراسی‌خواهی بحرین، شیعیان عربستان ضمن برگزاری تجمعات و اعتراض به وضع موجود خود در عربستان، خواستار افزایش حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی خود شده‌اند. از سویی، با توجه به واقع شدن میادین انرژی عربستان در مناطق شیعه‌نشین این کشور، مقامات سعودی از هر اقدامی که ممکن است به افزایش قدرت شیعیان این کشور بینجامد، می‌پرهیزند.

از سوی دیگر، مقامات سعودی همواره به‌طور پنهانی، سودای حاکمیت بر کل شبه‌جزیره عربستان را دارند. به همین دلیل، روی کار آمدن حکومتی شیعی و ناهمسو به‌جای آل‌خلیفه، که همواره متحدی راهبردی برای عربستان در شبه‌جزیره عربستان بوده است، پذیرفتنی نیست؛ به‌ویژه آنکه استقرار دموکراسی در بحرین، احتمالاً سبب روی کار آمدن دولتی نزدیک و همسو با ایران در بحرین خواهد شد. این امر، از یک سو سبب انشقاق در شورای همکاری خلیج فارس و مانع جهت‌گیری‌های هماهنگ در مواجهه با ایران خواهد شد؛ و از سوی دیگر موقعیت محور ژئوپلیتیکی «مقاومت» را ارتقا خواهد داد؛ امری که مجموعاً سبب تنزل جایگاه منطقه‌ای عربستان و ارتقای وزن و منزلت ژئوپلیتیکی ایران خواهد شد.

بحرین، همچنین در همسایگی خود چهار کشور عرب دیگر را دارد که همگی دارای نظام‌هایی پادشاهی و غیردموکراتیک‌اند، که در عدم تمایل بحرین به انجام اصلاحات سیاسی در کشور خود، بی‌تأثیر نبوده است. اگر کویت (کشوری که نوعی دموکراسی پارلمانی حداقلی را تجربه می‌کند و آن نیز معمولاً از گزند دخالت‌های خاندان حاکم در امان نیست) را مستثنا کنیم، در کشورهای عمان، قطر و امارات متحده عربی، نظام‌های اقتدارگرای پادشاهی در رأس امور قرار

دارند که فاقد کمترین میزان پایبندی به دموکراسی‌اند و پارلمان این کشورها نیز فاقد اختیارات قانون‌گذاری و نظارتی است. حاکمان این کشورها به شدت سنتی و محافظ‌کارند و از کمترین تغییر در جهت و آگذاری آزادی‌های سیاسی و دموکراسی پرهیز می‌کنند. همچنین با توجه به هم‌جواری با بحرین و مشابهت در فرهنگ، ساختار اجتماعی و حکومت، از بیم سرایت حرکت‌های آزادی‌خواهانه به کشور خود، با حرکت‌های دموکراتیک در بحرین و دیگر کشورهای همسایه خود مخالفت می‌کنند.^۱ این امر درباره بحرین از شدت بیشتری برخوردار است؛^۲ چراکه آنها نگران روی کار آمدن دولتی شیعی و همسو با ایران در درون شورای همکاری خلیج فارس‌اند؛ امری که می‌تواند سبب انشقاق و دودستگی در اتخاذ سیاست‌های هماهنگ در مواجهه با ایران شود.

ژئوپلیتیک شیعه

شیعیان اگرچه در مقایسه با دیگر مذاهب اسلامی جمعیت قابل‌توجهی نیستند، به دلیل نحوه پراکندگی جغرافیایی‌شان در خاورمیانه، از نظر ژئوپلیتیکی، موقعیت بی‌بدیلی یافته‌اند. در حال حاضر، شیعیان بزرگ‌ترین گروه مذهبی را در کشورهای ایران، جمهوری آذربایجان، بحرین، عراق و لبنان تشکیل می‌دهند. افزون بر این، در دیگر کشورهای منطقه نیز به صورت اقلیت حضور دارند. در این راستا، نکته قابل توجه آن است که نوعی پیوستگی جغرافیایی میان جمعیت‌های شیعی منطقه خاورمیانه، به‌ویژه در کشورهای حاشیه خلیج فارس وجود دارد. هم‌اکنون ایران با

۱. برای مثال، شیخ‌حمد در مصاحبه‌ای با روزنامه *الشرق الاوسط*، اظهار کرده بود: هر تحول اصلاحی که قرار است صورت بگیرد، باید مطابق جامعه عربی خلیج [فارس] باشد. بحرین هر سیاستی در پیش بگیرد، مطابق با مصالح همه کشورهای خلیج [فارس] خواهد بود. (بحرانی، ۱۳۸۱، ص ۹۷)

۲. ورود نیروهای نظامی و پلیس کشورهای همسایه بحرین برای سرکوب معترضان این کشور در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲م در این راستا صورت گرفت. ادعا شده است که این نیروها در چهارچوب طرح موسوم به «سپر دفاع جزیره»، یعنی نیروی مشترک نظامی اعضای شورای همکاری خلیج فارس، وارد بحرین شده‌اند. حال آنکه این نیرو برای دفاع در برابر تجاوز خارجی بنیان نهاده شده بود.

بحرین، و بحرین با عربستان سعودی دارای پیوستگی جغرافیایی است؛ امری که پیشینه تاریخی و فرهنگی آن را تشدید کرده است. در نگاهی جامع‌تر، اگر افزون بر جمعیت‌های شیعی، حکومت‌های شیعی را در نظر بگیریم، اهمیت ژئوپلیتیک شیعه در خاورمیانه روشن‌تر خواهد شد. دولت شیعی مستقر در عراق و حکومت علویان در سوریه، سبب گسترش ژئوپلیتیک شیعه از خلیج فارس تا شامات و کرانه‌های دریای مدیترانه شده است. همین امر سبب شده است بسیاری از سیاستمداران با طرح آنچه «هلال شیعی» می‌نامند، از پراکنش جغرافیایی و اتحاد شیعیان نگران باشند. (Helfont, 2009, p.289)

از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، گفتمان ژئوپلیتیک شیعه (یا شیعه‌محور)، یعنی «گفتمان مقاومت»، امروزه از مرزهای جغرافیای مذهبی فراتر رفته و بازیگران سنی، از جمله حماس را نیز در خود جای داده است. بر اساس ژئوپلیتیک انتقادی، اساساً کشورهای در حال تحول در منطقه، در یک چهارچوب کلی، تحت عنوان «فضای واحد» قرار دارند و حرکت هر کارگزاری در این فضا، از آنجاکه از قرابت گفتمانی با دیگران بهره‌مند است، بر رفتار دیگری اثرگذار خواهد بود. «مقاومت»، اصلی‌ترین مؤلفه گفتمانی است که در حرکت انقلابیون همه کشورهای موج می‌زند. اگر در گذشته، در تبیین هلال شیعی (که عینی‌شده ژئوپلیتیک شیعه بر مبنای نظریات سنت‌گرا بوده و از سوی ملک‌عبدالله، سعود الفیصل، حسنی مبارک و دیگران مطرح شده بود)، ایران، سوریه، عراق و تا حدی لبنان جای می‌گرفتند، در ژئوپلیتیک جدید شیعه، حماس سنی‌مذهب، عنصری مهم خواهد بود؛ چراکه بر مبنای ژئوپلیتیک انتقادی، دیگر «مکان مقاومتی» وجود ندارد و «فضای مقاومتی» جای‌گزین آن شده است و هر حرکت مبتنی بر مقاومت در منطقه، به قدرت‌افزایی شیعیان کمک خواهد کرد. (ساسانیان، ۱۳۹۰)

ژئوپلیتیک شیعه در دهه‌های اخیر، از دو ویژگی بارز برخوردار است: نخست اینکه خود را بدیلی برای گفتمان غربی-سرمایه‌داری در خاورمیانه معرفی کرده و مخالف هژمونی و سلطه غرب در منطقه است؛ از این‌رو، مقاومت و مبارزه با غرب و متحدان منطقه‌ای آن را در رأس اهداف خود قرار داده است؛ دوم آنکه در سطح منطقه، به‌طور خاص مخالف تسلط عربستان

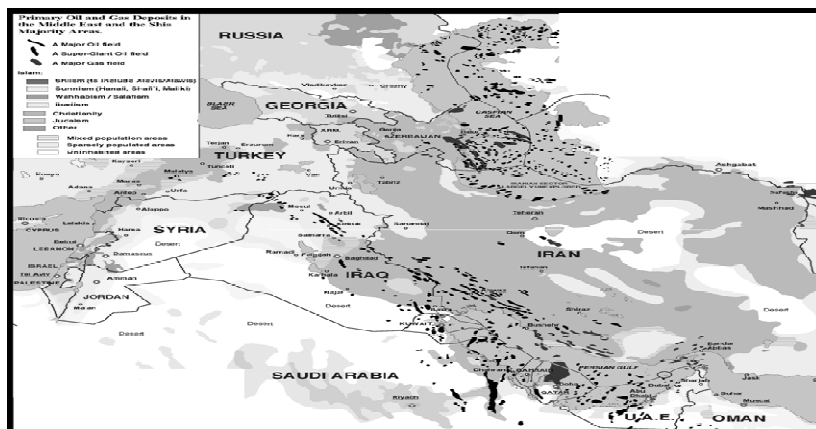
سعودی به عنوان نماد وابستگی، وهابیت و سلفی‌گری است. از همین روی، می‌توان گفت خاورمیانه اکنون صحنه تقابل دو محور ژئوپلیتیکی است که در یک سو غرب و متحدان منطقه‌ای آنان قرار دارند (که می‌توان از آن با عنوان محور سلفی - سرمایه‌داری یاد کرد)؛ و در سوی دیگر، محور شیعی (مقاومت) قرار دارد که مخالف هژمونی و حتی بقای محور قبل است. نکته قابل توجه آنکه در محور ژئوپلیتیکی غرب، بازیگران متعدد و حتی متضادی وجود دارند که طیف وسیعی از دولت‌های غربی، رژیم‌های پادشاهی عربی و گروه‌های تروریستی و الحادی را شامل می‌شوند که در مواردی، ارتباط و همسویی آنان بسیار مبهم و پیچیده است؛ اما در ژئوپلیتیک شیعه، بازیگران، روابط و اهداف آنها به خوبی آشکار است و این امر امکان مواجهه و مقابله با آن را برای رقبای آسان کرده است.

از آنجا که در حال حاضر، تنها در بحرین این مهم امکان‌پذیر است که در صورت استقرار دموکراسی، دولتی شیعه به قدرت برسد، این کشور اکنون به جبهه کارزار ژئوپلیتیکی محور سلفی - سرمایه‌داری با محور مقاومت تبدیل شده است. در صورت استقرار دموکراسی، عملاً این کشور از شمار مخالفان مقاومت به صف موافقان آن خواهد پیوست و به همین دلیل، عربستان سعودی و غرب به عنوان بازیگران مؤثر محور ژئوپلیتیکی سلفی - سرمایه‌داری، با هرگونه تغییری که سبب ارتقای جایگاه سیاسی شیعیان در بحرین و پیرو آن، توسعه فضایی گفتمان ژئوپلیتیکی مقاومت شود، مخالف‌اند.

ژئوپلیتیک انرژی

انرژی به عنوان موتور محرکه صنعت و اقتصاد جهانی، امروزه بیش از هر دوره‌ای در معادلات سیاسی داخلی و بین‌المللی دارای اهمیت است. ژئوپلیتیک انرژی، به مطالعه نقش و اثر انرژی و جنبه‌ها و ابعاد مختلف آن بر سیاست و قدرت و مناسبات گوناگون ملت‌ها و دولت‌ها می‌پردازد. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳) در خاورمیانه، به‌ویژه منطقه خلیج فارس، اثرگذاری ژئوپلیتیک انرژی بیش از هر منطقه دیگر مشهود است. این امر، به‌ویژه درباره نفت، از وجه آشکارتری برخوردار است.

نفت، همواره یک نیروی محرکه اصلی در پشت منافع خارجی، تعادل قدرت داخلی و منطقه‌ای و درگیری‌های سرزمینی در خلیج فارس بوده است (Le Billon and El Khatib, 2004, p.109) وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در کشورهای حاشیه خلیج فارس، حساسیت بازیگران سیاسی را نسبت به تحولات سیاسی این کشورها برانگیخته است. افزون بر آنکه قدرت‌های جهانی همواره درصددند با درپیش گرفتن سیاست‌های محافظکارانه و توأم با تنش‌زدایی، استمرار جریان انرژی را تضمین و از نوسانات بهای آن جلوگیری کنند، درون کشورها نیز منابع انرژی، عاملی برای اتخاذ برخی سیاست‌ها در قبال شهروندان شده است. شیعیان، بیش از ۶۱ درصد از جمعیت کشورهای حاشیه خلیج فارس را تشکیل می‌دهند؛ (Leigh and vukovic, 2010, p.11) اما برخی منابع تخمین زده‌اند که حدود هشتاد درصد جمعیت بومی کشورهای منطقه خلیج فارس را شیعیان تشکیل می‌دهند. (Luomi, 2008, p.27). از سوی دیگر، نزدیک به سی درصد تولید نفت، و نیمی از ذخایر آن در اختیار کشورهای حاشیه خلیج فارس است. (ibid, p.29) افزون بر نگرانی غرب از تمرکز ذخایر و تولیدات انرژی در منطقه، آنچه سبب نگرانی کشورهای غربی و دولت‌های منطقه شده است، هم‌پوشانی و تطابق جغرافیایی حوزه‌های نفتی و تمرکز شیعیان است.



نقشه شماره ۲. هم‌پوشانی تمرکز شیعیان و میدانی انرژی

Source: Izady (2006), the Gulf/2000 Project, SIPA/Columbia University

نفت یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سیاست ایالات متحده آمریکا و غرب در قبال تحولات خاورمیانه بوده است به گونه‌ای که به رغم طرح مسائلی نظیر لزوم دموکراتیک‌سازی منطقه و مبارزه با تروریسم، کشورهای تأمین‌کننده نفت غرب، از این قاعده مستثنی بوده‌اند. پرواضح است که در عملیات تروریستی یازدهم سپتامبر، شهروندان عربستانی عاملین این اقدام معرفی شدند؛ اما سیاست غرب در برخورد با این کشور، تغییر چشمگیری نیافت. در عوض، کشورهایی که ممکن بود تهدیدی برای استمرار جریان نفت باشند، مورد حمله قرار گرفتند. از همین روی است که بسیاری از کارشناسان، لشکرکشی‌های آمریکا به خاورمیانه را نه برای استقرار دموکراسی و آزادی مردم منطقه از جنگال تروریسم و حاکمان اقتدارگرا، بلکه برای آزادی نفت قلمداد می‌کنند (Le Billon and El Khatib, 2004, p.120-127) نظر به اهمیت استمرار صادرات نفت و جلوگیری از نوسان در قیمت آن، کشورهای غربی و واردکنندگان نفت منطقه، از هر اقدامی که بتواند خللی در صادرات نفت ایجاد کند، جلوگیری می‌کنند؛ و در این راستا، حمایت از پیشبرد و استقرار دموکراسی و حقوق بشر، در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

در سطح منطقه نیز کشورهای نفت‌خیز در تلاش‌اند تا از تسلط گروه‌های قومی و مذهبی و اقلیت بر میادین نفتی جلوگیری کنند؛ چراکه این امر، افزون بر آنکه می‌تواند قدرت دولت مرزی را نسبت به مناطق قومی-مذهبی کاهش دهد، از این قابلیت برخوردار است که فرایند استقلال یا خودمختاری آنان را تسهیل کند.^۱ سخت‌گیری عربستان بر اقلیت شیعه این کشور در مناطق نفت‌خیز «الشرقیه»، در این راستا صورت می‌پذیرد؛ چراکه بخش عمده نفت عربستان، از میادین این منطقه استخراج می‌شود. دخالت مداوم عربستان در بحرین برای حمایت از بقای رژیم آل‌خلیفه نیز تا حد زیادی از این موضوع ناشی می‌شود که این کشور از گسترش دموکراسی در شبه‌جزیره عربستان و قدرت‌گیری شیعیان در بحرین، که به شدت شیعیان عربستان را تحت تأثیر قرار می‌دهند، واهمه دارد. طرح اتحاد عربستان و بحرین در قالب کنفدراسیون عربی نیز در همین راستا صورت گرفت. (پارساپور، ۱۳۹۱، ص ۵۲)

۱. نمونه این امر را می‌توان اکنون در عراق مشاهده کرد؛ جایی که اختلاف دولت مرکزی و اقلیم کردستان بر سر استخراج و صادرات نفت، این کشور را در آستانه تجزیه قرار داده است.

بحرین، اگرچه نفت اندکی تولید می‌کند، اما موقعیت این کشور در خلیج فارس و مجاورت با تولیدکنندگان نفت خلیج فارس و همچنین مجاورت آنها با عربستان (به‌گونه‌ای که بحرین و مناطق شرقی عربستان، مکمل ژئوپلیتیکی یکدیگرند)، سبب شده است این کشور جایگاه مناسبی در ژئوپلیتیک نفت داشته باشد. نظر به اشتراکات این کشور با کشورهای همسایه خود به‌ویژه مناطق شرقی عربستان، هرگونه تغییر در شرایط و ساختار سیاسی این کشور، ممکن است کشورهای دیگر خلیج فارس را تحت تأثیر قرار دهد. افزون بر این، تغییر شرایط در بحرین احتمالاً جهت‌گیری‌های هماهنگ و همسوی این کشور با کشورهای عربی و غربی را تغییر خواهد داد. این امر، به‌ویژه در ارتباط با همکاری‌های نزدیک این کشور با عربستان و آمریکا صادق است. بسیار بعید خواهد بود که دولتی بحرینی که از طریق فرایندی دموکراتیک به قدرت برسد، شریکی راهبردی برای عربستان و ایالات متحده آمریکا باشد. همچنین، احتمال همسویی و همکاری گسترده چنین دولتی با ایران، بسیار زیاد خواهد بود؛ به‌ویژه آنکه بسیاری از گروه‌های سیاسی فعال در بحرین، از هویت مذهبی و شیعی پررنگی برخوردارند. با توجه به مسائل یادشده، از جمله ترس ایالات متحده آمریکا از به‌مخاطره افتادن منافع این کشور در خلیج فارس و قدرت‌گیری شیعیان همسو با ایران، و همچنین مخالفت عربستان سعودی به دلیل ترس از سرایت خواسته‌های دموکراتیک به این کشور و قدرت‌گیری شیعیان در این کشور، عربستان سعودی و غرب رغبتی به استقرار دموکراسی در بحرین ندارند و از این‌رو از استمرار پادشاهی آل‌خلیفه حمایت می‌کنند.

ژئوپلیتیک داخلی

افزون بر عوامل ژئوپلیتیکی خارجی مؤثر بر تحولات سیاسی بحرین، ژئوپلیتیک داخلی این کشور، از جمله عوامل و بازیگران ژئوپلیتیکی، نظیر گروه‌های مذهبی، احزاب و خاندان‌های این کشور نیز نقش مؤثری در عدم استقرار دموکراسی در این کشور دارند. این عوامل، از پیش از استقلال بحرین تا امروز در تلاش‌اند تا از طریق فرایندهای مختلف بتوانند بر سرزمین بحرین سیطره یابند؛ اما در این میان، خاندان آل‌خلیفه همواره در برابر تلاش رقبای پیروز بوده است.

بخشی از این پیروزی، ناشی از مدیریت این خاندان بر فضای سیاسی این کشور، و بخشی نیز ناشی از تلاش عوامل ژئوپلیتیکی خارجی و داخلی، نظیر دولت‌های فرامنطقه‌ای، همسایگان عرب، احزاب سلفی و گروه‌های فعال سنی این کشور بوده است.

خاندان آل خلیفه، احزاب و گروه‌های مذهبی سنی، احزاب و گروه‌های مذهبی شیعه، و احزاب چپ‌گرا و لیبرال‌ها به ترتیب مؤثرترین بازیگران در عرصه ژئوپلیتیک داخلی بحرین به‌شمار می‌روند؛ اما در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان آنها را در دو دسته، یعنی گروه‌های خواهان وضع موجود و گروه‌های خواهان دموکراسی، تقسیم‌بندی کرد. طیف اول را خاندان آل خلیفه، گروه‌های سلفی، برخی گروه‌های سیاسی و مذهبی سنی، نظیر اخوان المسلمین بحرین تشکیل می‌دهند. این طیف، اگرچه در مقایسه با مخالفان خود جمعیت کمتری دارند، به‌گونه‌ای که حداکثر سی درصد جمعیت بحرین را دربر می‌گیرند؛ اما در حال حاضر، افزون بر آنکه قدرت را در دست دارند، از حمایت بازیگران خارجی نیز بهره‌مندند. در طیف مقابل نیز احزاب و گروه‌های متعددی وجود دارند که ویژگی مشترک آنان، تلاش برای استقرار دموکراسی در بحرین است. احزاب شیعی، گروه‌های کارگری و چپ‌گرا، فعالان حقوق بشر و لیبرال‌ها، از جمله این گروه‌ها هستند. برخی از این گروه‌ها در ابتدا چندان به دموکراسی باور نداشتند؛ اما با طولانی شدن مبارزه با آل خلیفه، تعامل با گروه‌های دیگر و مهاجرت به دیگر کشورها، به‌مرور به صف دموکراسی خواهان پیوستند. در عرصه ژئوپلیتیک داخلی بحرین، خاندان آل خلیفه، گروه‌های سلفی و اخوان المسلمین با آگاهی از وزن جمعیتی و ژئوپلیتیکی شیعیان و گروه‌های دیگر، مخالف برقراری دموکراسی در این کشورند. آنها تن دادن به دموکراسی را به‌منزله سپردن زمام کشور به شیعیان و در اقلیت قرار گرفتن خود می‌دانند؛ از این‌رو، ضمن امتناع از این امر، درصددند با تغییر بافت مذهبی کشور از طریق اعطای شهروندی به اتباع سنی‌مذهب دیگر کشورها^۱ و به‌حاشیه راندن شیعیان از مناصب اداری اجرایی و پایتخت، وزن جمعیتی و پیرو آن، وزن ژئوپلیتیکی خود را افزایش دهند تا در صورت برقراری دموکراسی و انتخابات آزاد در آینده، بتوانند همچنان بر

۱. در این زمینه می‌توان به اعطای تابعیت به شهروندان اردنی، پاکستانی و آفریقایی اشاره کرد. برای مثال، رسانه‌های سودانی و بحرینی از اعطای تابعیت به یک قبیله سودانی در سال جاری خبر دادند.
(<http://fa.alalam.ir/news/312734>)

این کشور مسلط باشند. نمونه‌ای دیگر از تقابل ژئوپلیتیکی در بحرین را می‌توان در تخریب اماکن مذهبی این کشور برای افزایش فشار بر گروه‌های شیعه برای مهاجرت از این کشور مشاهده کرد. تخریب اماکن مذهبی به‌عنوان نشانه‌های تعلق قلمرو به گروه‌های خاص، یکی از نمودهای تلاش برای تسلط بر کنترل کامل گستره جغرافیایی بحرین در عرصه ژئوپلیتیک این کشور است؛ چنان‌که حاکمان بحرین مساجد بسیار قدیمی این کشور را که قدمت برخی از آنها به چهارصد سال می‌رسید، به‌بانه غیرقانونی بودن آن تخریب کردند. (Gutman, 2012) نکته قابل تأمل اینکه تخریب این مساجد که شمارشان به ۲۷ مسجد می‌رسد، با کوچک‌ترین واکنش محافل غربی روبه‌رو نشده است و در هیچ‌یک از رسانه‌های غربی انعکاس نیافته است. (Levick, 2012)

حوزه‌بندی جانب‌دارانه^۱ یا جری‌مندرینگ (Jerrymandering) نمودی دیگر از سیاست ژئوپلیتیکی آل‌خلیفه برای حفظ کنترل خود بر بحرین است. در این راستا، محله‌ها و حوزه‌های انتخاباتی بر اساس خطوط قومی، به‌گونه‌ای ناعادلانه تقسیم‌بندی شده‌اند تا از این طریق، نفوذ جریان‌های شیعی محدود شود. (نیاکویی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۶) حتی با وجود مشارکت حداکثری احزاب و شهروندان شیعی در انتخابات، توزیع کرسی‌های پارلمانی در مناطق شیعی و سنی بحرین، به‌گونه‌ای است که شیعیان در شرایط کنونی هیچ‌گاه نمی‌توانند بیش از هجده کرسی از مجموع چهل کرسی پارلمان را به دست آورند و اکثریت را در این مجلس از آن خود کنند. (اسدی، ۱۳۹۰، ص ۷)

از منظر ژئوپلیتیک انتقادی نیز فضای داخلی بحرین شاهد رقابت دو گفتمان عمده ژئوپلیتیکی است: گفتمان سلفی، که با نفوذ در هیئت حاکمه جایگاه درخور توجهی یافته است؛ و گفتمان شیعی و دموکراسی‌خواهی، که از نظر فضایی، این کشور را به‌طور کامل دربر گرفته است. این گفتمان، خود را رقیب جدی گفتمان مسلط، برای کنترل و مدیریت آینده بحرین مطرح کرده است و تسلط آن بر عرصه قدرت در بحرین، تنها نیازمند استقرار نوعی دموکراسی حداقلی، یعنی یک انتخابات آزاد است.

۱. دست‌کاری عمدی مرزهای حوزه انتخاباتی برای رسیدن به اهداف سیاسی، تحت عنوان «مرزبندی جانب‌دارانه» شناخته می‌شود. در واقع، مرزبندی جانب‌دارانه به طراحی مرزهای حوزه‌های انتخاباتی به‌منظور فائق آمدن یک گروه بر گروه دیگری اشاره دارد. (Gallaher, Shirlow, Gilmartin, 2009, p.53)

نتیجه‌گیری

با وجود فعالیت‌های دموکراسی‌خواهانه مردم بحرین، به‌گمان تمامی کارشناسان، و با اتکا بر اسناد و شواهد موجود، این کشور یکی از کشورهایی است که دموکراسی در آن رشد چندانی نداشته است. کارشناسان دلایل متعددی را برای عدم تحقق این امر ذکر کرده‌اند؛ برخی فقدان جامعه مدنی قوی، و برخی خودکامگی نظام پادشاهی و پافشاری خاندان آل خلیفه برای استمرار حکومت خود را سبب عدم تحقق دموکراسی در این کشور می‌دانند؛ اما نکته مغفول آن است که در رژیم‌های اقتدارگرا، جامعه مدنی مجال چندانی برای رشد و بالندگی نخواهد یافت؛ چراکه چنین رژیم‌هایی از حربه‌های مختلف برای گسترش سیطره همه‌جانبه خود بر جامعه استفاده خواهند کرد. از سوی دیگر، سرنگونی بسیاری از رژیم‌های سیاسی، تنها در سایه تحولات داخلی محقق نمی‌شود؛ چراکه مسائل خارجی، بازیگران بین‌المللی و معادلات ژئوپلیتیکی، نقش مهمی در بقای نظام‌های سیاسی ایفا می‌کنند. در بحرین، از پیش از استقلال این کشور تاکنون، دموکراسی خواهی مهم‌ترین مطالبه مردم و گروه‌های سیاسی این کشور بوده است؛ اما دستیابی به این مهم تاکنون میسر نشده است؛ چراکه افزون بر معادلات داخلی قدرت در بحرین، حمایت‌های خارجی از استقرار دموکراسی در این کشور بسیار اندک بوده است. بیشتر بازیگران تأثیرگذار در صحنه سیاسی بحرین، رغبتی به استقرار دموکراسی در این کشور ندارند؛ زیرا استمرار دموکراسی در بحرین، افزون بر اینکه منافع ژئوپلیتیکی این کشور را دگرگون می‌کند، معادلات ژئوپلیتیکی خاورمیانه را نیز به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد. عوامل ژئوپلیتیکی بحرین سبب شده است که بازیگران ذی‌نفع در این کشور، تثبیت اوضاع سیاسی این کشور را در دستور کار خود قرار دهند و از هر اقدامی که سبب تغییر معادلات قدرت در این کشور شود، بپرهیزند؛ زیرا این امر سبب روی کار آمدن بازیگران جدیدی خواهد شد که ژئوپلیتیک منطقه را دگرگون خواهند ساخت و به گفتمان رقیب خواهند پیوست. با توجه به وابستگی ژئوپلیتیکی کشورهای غربی و همسایگان بحرین، و نظر به اینکه خروجی انتخاباتی آزاد در بحرین، احتمالاً دولتی شیعی، طرفدار ایران و حامی گفتمان مقاومت خواهد بود و این امر منافع این کشورها را با چالش مواجه خواهد کرد، کشورهای یاد شده آشکارا با استقرار دموکراسی در بحرین مخالفت می‌ورزند.

ژئوپلیتیک داخلی بحرین نیز به‌گونه‌ای است که شرایط را برای بقای آل‌خلیفه فراهم کرده است؛ هرچند از این پتانسیل برخوردار است که با یاری یک کاتالیزور بیرونی، موجبات سرنگونی آل‌خلیفه را فراهم کند. در صحنه داخلی بحرین، ائتلاف آل‌خلیفه، سلفی‌ها و گروه‌های سیاسی سنی که در حال حاضر قدرت را در اختیار دارند، با آگاهی از تبعات استقرار دموکراسی بر حیات سیاسی آنان، از تن دادن به خواسته‌های مشروع و دموکراتیک شهروندان بحرین خودداری می‌کنند. البته در این میان، برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی سنی نیز در جبهه مخالف قرار دارند؛ جبهه‌ای که بخش اعظم آن را شیعیان و گروه‌های کارگری تشکیل داده‌اند. با این حال، آل‌خلیفه و متحدان خود با استفاده از قدرت سیاسی و اهرم‌های تحت اختیار خود، مانع استقرار دموکراسی در این کشور شده‌اند؛ چراکه واقف‌اند در صورت استقرار دموکراسی، آنها کنترل خود را بر بحرین از دست خواهند داد و به یک اقلیت فاقد قدرت تبدیل خواهند شد.

فهرست منابع

۱. اسدی، علی اکبر، **تحولات بحرین: ریشه‌ها و بازیگران**، تهران، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰.
۲. الزیدی، مفید، «نشانه‌های تحول دموکراتیک در بحرین: از امیرنشین به پادشاهی مشروطه»، ترجمه عبدالرضا همدانی، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، تابستان ۱۳۸۲.
۳. امیرعبداللهیان، حسین، «ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۵۲.
۴. آدمی، علی، «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۶۲، ۱۳۹۱.
۵. بحرانی، مرتضی، **جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین**، تهران، مؤسسه اندیشه‌سازان نور، تهران، ۱۳۸۱.
۶. پارساپور، روزبه، «کنفدراسیون عربی، تهدیدی جدی جهت اشغال بحرین»، **مجله پیام انقلاب**، ش ۵۷، ۱۳۹۱.
۷. توال، فرانسوا، **ژئوپلیتیک شیعه**؛ ترجمه علیرضا قاسم‌آقا، تهران، نشر آمن، ۱۳۷۹.
۸. حافظ‌نیا، محمدرضا، **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**، مشهد، انتشارات پاپلی، ۱۳۸۵.
۹. ساسانیان، سعید، **تحولات منطقه و توسعه فضایی ژئوپلیتیک شیعه**، دفتر پژوهش مؤسسه فرهنگی هنری خراسان، ۱۳۹۰/۰۷/۲۷ به نقل از سایت: <http://rasad.org/tah-mantaghe-shi>
۱۰. سیف‌افجه‌ای، معصومه، **بحرین**، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۶۸.
۱۱. عزتی، عزت‌الله، **ژئوپلیتیک**، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
۱۲. فلینت، کالین، **مقدمه‌ای بر ژئوپلیتیک**، ترجمه محمداقرا قالیباف و محمدهادی پوینده، تهران، قومس، ۱۳۹۰.
۱۳. لاکوست، ایو و بتیریس ژیلن، **عوامل و اندیشه‌ها در ژئوپلیتیک**، تهران، نشر آمن، ۱۳۷۸.
۱۴. لورو، پاسکال و فرانسوا توال، **کلیدهای ژئوپلیتیک**، ترجمه حسن صدوق و نینی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.
۱۵. مجتهدزاده، پیروز، «نگاهی به یک مثلث ژئوپلیتیک در خلیج فارس»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۷۱-۷۲، ۱۳۷۲.
۱۶. میرحیدر، دره و عمران راستی، «رقابت‌های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر ضلع جنوب شرقی ایران بزرگ و عملکرد حکومت قاجار»، **فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، شماره ۸۰، ۱۳۹۱.
۱۷. میرزاده کوهشاهی مهدی، «ژئوپلیتیک بحرین و نافرجامی اعتراضات مردمی»، **ماهنامه اخبار شیعیان**، شماره ۷۹، ۱۳۹۱.
۱۸. نیاکوئی، سیدامیر، «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، **فصلنامه روابط خارجی**، شماره ۴، ۱۳۹۰.

۱۹. وثوقی، محمدباقر و علی کالیبراد، «مسئلهٔ بحرین» در منازعات قدرت‌های منطقه‌ای خلیج فارس در قرن دهم هجری/شانزدهم میلادی»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، شماره ۴، ۱۳۸۸.
20. Bu-Safwan, abbas «Geopolitics and Democracy in Bahrain», **English.al-Akhbar**, October 21, 2011, available at: <http://english.alakhbar.com/node/1118>.
21. Carolyn Gallaher, Peter Shirlow, Mary Gilmartin, **Key concepts in political geography**, SAGE Ltd, London, 2009.
22. Eliza B. Young and Tyler Roylance, **Freedom in the World 2012: the Arab Uprisings and Their Global Repercussions**, 2012.
23. Freedom House freedom in the World,, available at: <http://freedomhouse.org/report/freedom-world/freedom-world-2012>
24. Gutman, Roy, «Bahrain's Sunni rulers target Shiite mosques», **The Christian Science Monitor**, available at: <http://csmonitor.com/11/may/2012>.
25. Helfont, Samuel, «The Muslim Brotherhood and the Emerging 'Shia Crescent'», **Foreign Policy Research Institute**, Washington, D.C, 2009.
26. International Crisis Group, «Bahrain's Sectarian Challenge». **Middle East Report**, No. 40, 6 May 2005. Available at: <http://crisisgroup.org/en/regions/middle-east-north-africa/iraq-iran-gulf/bahrain/040-bahrain-s-sectarian-challenge.aspx>
27. Izady, «Oil Resources of the Middle East in the context of its Religions», **The Gulf**, Project, SIPA /Columbia University, 2000.
28. Leigh, J. and Vukovic, P. «Potential Iranian Hegemony in Oil Producing Islamic Countries - Implications for Oil Geopolitics», **International Problems**, LXII, 1, p. 36-7, 2010.
29. Levick, Adam, «Double standards in reporting of destruction of religious sites in Middle East by Guardian and other UK Media» <http://cifwatch.com/2011/06/15/double-standards-in-reporting-of-destruction-of-religious-sites-in-middle-east-by-guardian-and-other-uk-media/>
30. Luomi, Mari «Sectarian Identities or Geopolitics? The Regional Shia-Sunni Divide in the Middle East», **Finnish Institute of International Affairs**, Helsinki, 2008.
31. Nasr, Vali, **The Shia Revival: How Conflicts within Islam Will Shape the Future**, the voice for ethnic Carnegie Council for Ethics in International Affairs, 18 October, 2006 available at: <http://cceeia.org/resources/transcripts/5400.html>
32. Phillipe Le Billon, Fouad El Khatib, "from free oil to 'freedom oil ', terrorism, war and US, geopolitics, Volume 9, Number 1, March 2004 , pp. 109-137
33. Silver, Vernon, Cyber Attacks on Activists Traced to FinFisher Spyware of Gamma, available at: <http://www.bloomberg.com/news/2012-07-25/cyber-attacks-on-activists-traced-to-finfisher-spyware-of-gamma.html>
34. Walberg, Eric, **postmodern imperialism: geopolitics and the great games**, Atlanta Clarity Press, 2011.
35. Zweiri, Mohammed Zahid Mahjoob, **The Victory of al Vefaq: the rise of Shiite politics in Bahrain**, Athens, Research Institute for European and American studies, 2002.